

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

شعر از لاهوتی
فرستنده: جاوید
۱۷ اپریل ۲۰۱۸

پاسخ به اغواگران

ملاقی شخص ناپاکی از اعیان
به شکل توست گیری، یا تو هستی؟
به چنگال اجل معدوم گشتی!
سخنگو، گپ شنو، جنبنده ام من
خبر داد آدمی پُر اعتباری
به زنده بودن من کیست دیگر؟
که دارد آگهی آن شخص عاقل
طلا باشد، طلا، هر گفته او!
سپید ابروی با آن دل سیه گفت:
بنام و با شرف پاینده هستم
نمایم زندگی، خوش بخت و دلشاد
ز شخص معتبر، بشنید دشمن
شدم از کشور شورا فراری
ز تهمت پُر به ضد ملک شورا..
بگو! من از چه کس باشم فراری؟
و یا از مادر آنها گریزم؟
که دادستم دو صد ملیون برادر
ز مانند تو نامردان، از ایران
مرا چون تو خیانت نیست عادت
نه! چون تو خصم ایران نیستم من

بشد با مرد مشهوری، در ایران
به او گفت: ای شگفت! آیا تو هستی؟
شنیدم از و با^۱ مرحوم گشتی
تومی بینی - بگفتش - زنده ام من
بگفت: از مرگ تو، در حال زاری
بگفتش: از خود من معتبر تر
مکرر کرد بد خواه سیه دل
نمی گوید دروغ آن مرد نیکو
چو این هذیان او را باز بشنفت
بمیر از درد و غم، من زنده هستم
من اندر شهر مسکو، شهر آزاد
ولی گوید عدو، من نیستم من!
که چون من من بدم، با آه و زاری
کتابی را نوشتم من سرا پا
تو، ای ناکس که این را می نگاری
ز چار اولاد دلبد و عزیزم
چرا بگریزم از این گونه کشور
همان وقتی که گردیدم گریزان
من و تهمت به اقلیم سعادت؟
فرار از دوست سوی دام دشمن؟

فرار از منبع اقبالِ انسان؟
تو هم دانی ، ولی از نادرستی
برای تو ، رذیلِ فکر تاریک
تو می‌کوشی که خلقِ کشورِ من
بمیر از غصه! اهلِ این دو کشور
بکوشند از برای صلح ، با هم
ولی خواهد شد افسادِ تو افساء

جهان داند که این کذب است و بهتان
به عرضِ حق کند زورِ تو سستی
طلا باشد ، طلا ، فرمان امریک
شود با خلقِ شورا ضد و دشمن
همیشه دوست هستند و برادر
برای دوستی نوع آدم
ولی خواهی شد از این فتنه رسوا

مسکو ۱۹۵۴

۱- وَبَا نَوْعِ بِيْمَارِي عَفْوَنِي وَ هَمَّهْ كَيْرِ وَمَسْرِي بَا عَلَايِمِي چُون اسهال واستفراغ شديد (كولرا-كلرا)